

سرنوشت سه کشور مصر و ایران و اسپانیا پس از یورش اعراب با هم گره خورد و بیشتر از پیش میان این سه ملت داد و ستد فرهنگی گسترش یافت. اما از آنجا که بیشتر نوشتار در گذشته به زبان عربی بود، خدمات فرهنگی و بر جا مانده ها با نام اعراب شناسنامه گرفتند. در روزگار ناپلئون، مهندس فرانسوی "دیو لا فوا"، و در دو دهه پیش نیز، پژوهشگر ایرانی شجاع الدین شفا، به پژوهش های دامنه داری در گستره معماری و باستان شناسی و فرهنگ هر دو ملت ایران و اسپانیا دست زدند. این پژوهش های علمی و دانشگاهی نشانه های فرهنگی ایران را در اسپانیا بر ملا می کند و نه تنها مورد تائید پژوهشگران موزه ملی اسپانیا بوده بلکه در فرانسه نیز پژوهش ها در بنیاد معتبر "دیو لا فوا"، نگهداری می شوند. دامنه پژوهش ها در گذر از معماری، آشپزی، موسیقی، ادبیات، قانون، فلسفه، تاریخ و جغرافیا، کیش میترا و مانی و آبیاری و لباس و جشن های ایرانی نوروز، مهرگان و "فرمانروائی شاهی به نام شاپور که از ۱۰۱۲ تا ۱۰۲۲ در "باداخس" بخشی از اسپانیا پادشاهی کرده را نیز در بر می گیرد".^۱

از آنجا که در روزگار خلافت ابوبکر و عمر در پی گسترش اسلام بیشتر به ساز و برگ جنگی و پرورش سپاهی جنگجو اهمیت داده می شد، اعراب کمتر به علم و فرهنگ و دانش های دیگر زندگی رغبت نشان می دادند. از این رو ملت های ایران، مصر و اسپانیا که ریشه های تنیده در تمدن کهن داشتند به فرهنگ اعراب خدمات پر ارزشی نمودند و در گستره معماری، شهر سازی و دانش روز، به بالا بردن فرهنگ عربی کمک های شایان نمودند.

یورش اعراب به ایران در سده هفتم میلادی در روزگار خلافت ابوبکر آغاز و در روزگار عمر به اوج خود رسید. پس از کشته شدن عثمان ایرانیان شکست را پذیرفته بودند. سرانجام دربار ساسانی در ۶۴۱ میلادی برابر با ۲۱ هجری با فراز و فرودهای سیاسی و ندانم کاری شاهزادگان دربار ساسانی که به ریخت و پاش و عیش و نوش و اختلاس سرگرم بودند، همراه با فشارهای سخت و تنگ نظرانه مذهبی از سوی مغ هائی که سده در پی سده خورده و خوابیده و هیچ تولیدی بجز حرف مفت نداشتند، در پی کشته شدن یزدگرد سوم در ۶۵۱ میلادی شیرازه کشوری که هیبت و شکوه آن سرداران و امپراتوران روم را در پشت دروازه های قسطنطنیه به بیم و هراس می افکند، فرو پاشید و اعراب پیروز کارزار شدند.

سستی و تباهی ساسانیان یک روزه اتفاق نیفتاد. ریشه آن به پنج دهه پیش از شکست از اعراب، برمی گردد. "دولت ساسانی بر رغم شکوه و عظمت ظاهری که داشت، به سختی روی به پستی و پریشانی می رفت. در پایان سلطنت نوشروان، ایران وضعی سخت متزلزل داشت. سپاه یاغی بود و روحانیت روی در فساد داشت. فساد که در وضع روحانی بود، از قدرت و نفوذ موبدان برمی خاست. تشنت و اختلاف در عقاید، آرام پدید آمده بود و موبدان در ریا و تعصب و دروغ و رشوه غرق بودند".^۲

پیشینه نگاران نگرش های گوناگونی دارند، اما همگی بیشتر بر این اندیشه انگشت گذاشته اند که آن شکست ریشه در ولنگاری سیاسی و دوری گزینی مردم از ارزش های زرتشتی آن روزگار و شوربختی هائی داشت که مدت ها آغاز شده بود و هر یک ساز خود می نواخت و گوش کسی بدهکار پر پشت کردن پشته و پرچین سرزمین، برای جلوگیری شبیخون زدن و یورش بیگانگان از بیرون نبود. "پیش از اسکندر بیابان عرب در زمره ی سرزمین هایی بود که به داریوش شاهنشاه ایران تعلق داشت. از آن پس نیز، سران و پیران قوم، بر درگاه پادشاهان ایران در شمار پرستاران و فرمانبرداران بودند".^۳

اما پس از آن ها با خواب گران برخی از فرمانروایان دربار ساسانی، کشوری که بنیان گذار نخستین امپراتوری یا به زبان امروز ابر قدرت جهان بود، با تنگ نظری های مذهبی که بر کاکل آن مغ های روزگار ساسانی عرصه را بر مردم تنگ کرده و مردم از دین رمیده بودند، سراسر کشور در خماری و بی تفاوتی فرو رفته بود. آوازه سخت گیری ها و رمیده گی از دین در

ایران ساسانی به آن سوی مرزها نیز رفته بود چرا که نامه ای از شبه جزیره عرب به خسرو پرویز خود می تواند گویای آن باشد. " در سال ۶۲۷ ظاهراً خسرو دوم (پرویز) پادشاه ساسانی پیامی دریافت داشت که از شبه جزیره ی عربستان از سوی محمد بن عبدالله، از قبیله قریش فرستاده شده بود و در آن از پادشاه ساسانی دعوت شده بود تا به دیانت تازه ای که فرستنده ی نامه " رسول خدا"، پیدایش آن را اعلام کرده بود، درآید. شاه که پاسدار رسمی آئین زردشتی – دین رسمی کشور در طول قرن ها- و در اوج عظمت و قدرت خود بود به این دعوت توجهی نکرد " ۴.

هر چند نامه ای از شبه جزیره عرب به گونه نامه ای که به خسرو پرویز دوم فرستاده شده به امپراتور بیزانس نیز فرستاده شده و بی نتیجه مانده است اما برخی از پیشینه نگاران نوشته اند: " پرویز از خشم و نخوت نامه پیغمبر را پاره کرد". ۵. با آنچه گفته شد این خود نشان می دهد گسترش اسلام از فرا سوی مرز و از شبه جزیره عرب، در دستور کار بوده اما ضعف اطلاعاتی فرمانروایان ساسانی از آن چه در برون رخ و آمده بود آن ها را غافل و در حین کارزار، سپاهیان ساسانی توانایی رویارویی نداشته اند.

نهضت بزرگ محمد پیامبر اسلام که چهارده سده پیش و در سال های نخست سده هفتم میلادی رخ داد، یک جنبش بی سابقه و نا گهانی نبود بلکه زائیده علل و عوامل چند سویه اقتصادی و اجتماعی بود و سال ها پیش از آنکه محمد بن عبدالله مبارزات خود را آغاز کند، حنفا و دسته ای از جوانان عرب بیله ی قریش به پژوهش در باورهای یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان پرداخته بودند. ۶.

شش سال پس از نامه پیامبر اسلام به خسرو پرویز، سپاه عرب به ایران یورش آورده و در درازنای هیجده سال سراسر ایران را تسخیر کرده اند. آن ها نه تنها در ایران بلکه در مصر و اسپانیا نیز با سپاهانی که بجز به جنگ، به دانش های دیگر نیندیشیده بودند توانستند گستره امپراتوری و کشور گشائی عرب را از آن شبه جزیره خشک بی آب و گیاه، به کشورهای حاصلخیز و تمدن های دور دست ببرند و آن ملت ها را شکست بدهند و امپراتوری گسترده بادیه نشینان را برقرار کنند.

بیشتر پیشینه نگاران بدنیاال یافتن چرائی پیروزی اعراب بادیه نشین در چهارده سده پیش، به پژوهش های دامنه داری دست زده اند چرا که باور به آن پیروزی، تا به امروز نیز سخت است. "جزیره خشک و بی آب و گیاه عرب، با آن هوای گرم و سوزان همه جا جز در جاهای کوهستانی آن، برای زیست مردم جائی مناسب نبود. از این رو بود که از دیرباز تمدن و فرهنگ در آنجا جلوه ای نکرده بود و گذشته از پاره ای نقاط که از آب و گیاه بهره داشت یا جاهانی که بر سر راه تجارت واقع بود در سراسر این بیابان فراخ زندگی شهر نشینی هیچ جا رونق نیافته بود " ۷.

همین مردم جزیره خشک و بی آب و گیاه با جنگجویان خود در چند دهه توانستند خیلی از تمدن ها و سرزمین ها را شخم و شیار بزنند و سپاهیان آن ها را شکست بدهند. امپراتوری دینی عرب با هیچ کدام از فرهنگ های امپراتوری های پیشین مصری، میان رودانی، فنیقی، چینی، هندی، یونانی، پارسی و رومی همانند نبود. گونه ای نو پدید بود که در هیچ دانش جنگی و فرهنگی نمی گنجید.

مردم هر سه کشور مصر، اسپانیا و ایران با ریشه در تمدن های کهن از دیر باز دارای کتابخانه بودند. دانشمندان برجسته ای در گستره دانش شهر سازی و شهر داری، دانش های پزشکی، بهداشت، شعر و ادبیات و دیگر کارهای روزمره آن روزگار از میان این سه ملت برخاسته بود. جنگجویان و فرماندهان امپراتوری گسترده عرب، همگی از بادیه نشینان بودند. پس از پیروزی، از آنجا که دانش دانشمندان مصری و ایرانی و اسپانیایی برجسته و کارساز بود، بادیه نشینان به ناچار فرهیختگانی از میان مردم این سه کشور بر کاکل کارهای اجتماعی و سیاسی محلی در کشورهای شکست خورده می گماردند.

پژوهشگر و خاور شناس دانشگاه بوداپست مجارستان "ایگناز گلد زیهر" زاده ۱۸۵۰ میلادی، در یادگار پژوهشی خود می گوید: " عرب های اولیه نفرتی فطری نسبت به گرایش برخی اقوام برای دانائی و پژوهش داشتند و خواندن و نوشتن را دون شان خویش می پنداشتند و با آن می توانند مقام و تشخیصی برای خود بیابند ". ۸.

در این باره "ادوار براون" خاور شناس و ایران شناس، زاده ۱۸۶۲ گلاستر شر انگلستان نیز به نقل از "واقدی"، گزارش می دهد که: "در میان همه قبیله قریش، معتبرترین قبیله عرب، تنها ۱۷ تن در روزگاری که پیامبر رسالت خود را اعلام داشت، خواندن و نوشتن می دانستند". ۹.

پس از یورش اعراب به مصر در روزگار خلافت عمر در ۶۳۹ میلادی برابر با ۱۹ هجری، مردم آن کشور قبطی که گفته می شود از سلطه سیاسی و فرهنگ بیزانسی ناخوشنود بودند، کم کم به اسلام گرویدند. زبان مصری ها نیز در پایان رو به تباهی گذاشت و عربی شد. هر چند زبان عربی از سده نهم در آن کشور گسترش یافت اما بخشی از مردم مصر تا سده چهاردهم پذیرای اسلام نشده بودند. گفتار در باره فراز و فرودهای کشور مصر نیز پس از یورش اعراب در میان پیشینه نگاران دامنه دار است. گفته ای از محمد حسنین هیکل روزنامه نگار پرآوازه و فرهیخته مصری هست که می گوید: " آری به اسلام، نه به عرب!". ۱۰.

زبان ایرانیان نیز پس از یورش اعراب رو به تباهی گذاشت، واژه های عربی بسیاری در آن نفوذ کرد اما افتان و خیزان به راه خود ادامه داد و از پا در نیامد. به هر روی هنگامی که فرمانروائی بر ایران، به دست اعراب افتاد زبان نیز سائیده شد. دیگر نه در دستگاه فرمانروایان کاربردی داشت و نه در کار دین. از آن رو چون در چاپ و گسترش آن نیز تلاشی نبود ناچار هر روز از ارزش آن کاسته می شد. زبان پهلوی نیز که روزگاری در میان موبدان به گونه یک شمع روشن بود و با آن گفتاری نوشته می شد چون دارای رسم و خطی دشوار بود اندک اندک خاموش گشت. از سوی دیگر زبان های سغدی و خوارزمی نیز در برابر سخت گیری فرماندهان عرب رفته رفته در پستی روزگار کم سو شدند.

این زبان ها نه با دین اسلام و زندگی تازه سازگاری داشتند و نه چیزی در آن روزگار با این زبان ها نوشته می شد. از این رو هنگامی که زبان عرب آواز برآورد، زبان های ایران یک چند دم فرو بستند. "در حالی که زبان تازی زبان دین و حکومت بود، پهلوی و دری و سغدی و خوارزمی جز در بین عامه باقی نماند. درست است که در شهرها و روستاها مردم با خویشتن به این زبان ها سخن می راندند اما این زبان ها جز این چندان فایده دیگر نداشت. به همین سبب بود که زبان ایران در آن دوره های سکوت و بینوایی تحت سلطه زبان تازی در آمد و بدان آمیخته گشت و بویژه اندک اندک واژه هایی از مقوله ی دینی و اداری در زبان پارسی وارد گشت ". ۱۱.

نخستین یورش اعراب به اسپانیا در سال ۷۱۱ میلادی برابر با ۹۲ هجری و بدنبال ضعف فرمانروایان "ویزیگوت ها" در آن کشور، در بخش جنوبی رخ داد. یورش گران عرب، بربر بودند که با پیروزی اسلام در مصر و ایران و گسترش آن در شمال افریقا، فرماندهی یورش به اسپانیا را بر عهده داشتند. مردم اسپانیا با همه فراز و فرودها کمتر به اسلام گردن نهادند و زبان آن ها نیز در برابر زبان عربی پایدار ماند.

در زبان اسپانیولی (کاستینانو) نیز هر چند واژه های عربی وارد شده اما شمار آن ها زمین تا آسمان کمتر از واژه های عربی در زبان پارسی است. نزدیکی اسپانیا به جهان مسیحی و مبارزه منفی مردم آن کشور جلودار ورود واژه های عربی به این زبان بوده است. خیلی از واژه های عربی در زبان اسپانیولی را مردم اسپانیا پس از بیرون راندن اعراب، از گستره زبان خود جارو کردند.

پس از یورش اعراب، از میان هر سه کشور مصر، ایران و اسپانیا تنها کشور مصر بود که زبان و دین رسمی خود را از دست داد. رقم خوردن سرنوشت هر سه کشور با یورش اعراب نشانه‌هایی بر جا گذاشت که تا به امروز نیز آن نشانه‌ها مشاهده می‌شوند. رابطه مصر با ایران در درازنای تاریخ بسیار بوده است. باید یاد آور شد که پیشینه روابط ایران و اسپانیا نیز به روزگار هخامنشی می‌رسد. "سالوستیوس"، پیشینه نگار بزرگ لاتین با بررسی اسناد "پونیک" از حضور گسترده "مادها و پارس ها در هیسپانیا" در تاریخ خود بحث می‌کند. ۱۲

دانشمند اسپانیایی "فیتا" حضور پارسیان را در پی تسخیر فنیقیه بوسیله کورش می‌داند که "کارتاژ" که در آن روزگار وابسته به فنیقیه بود را به دست آورده بودند. "بعدها در زمان پادشاهی کبوجیه، پسر و جانشین کورش، فنیقیه استقلال خود را اعلام کرد. بنابراین از طریق و به واسطه ی "کارتاژ" بود که مادها و پارس ها در شبه جزیره ی "ایبری" که در این زمان تحت اداره کارتازی ها بود، استقرار یافتند. ۱۳

آشنائی با هنر معماری و هم گونه گی آن در ایران و اسپانیا به واسطه دانشی بود که "مارسل دیو لافوا" مهندس کارآمد در روزگار ناپلئون بناپارت که عضو آکادمی "کتیبه ها و ادبیات پاریس" بود، سراسر سرزمین ایران را از دریای خزر تا خلیج فارس با اسب طی کرد و به پژوهش دامنه داری در ساختمان های باستانی ایران پرداخت. او به همراه همسرش "ژاین دیولافوا" که هر دو از نام آشنایان گستره معماری و باستان شناسی هستند همه ساختمان های باستانی ایران را از نظر گذراندند و پنج جلد کتاب در باره "هنر باستان شناسی" ایران به چاپ رساندند. آن ها در شبه جزیره "ایبری" نیز ۲۳ سفر در سراسر آن سرزمین انجام دادند. "دیولافوا" پیوندهای معماری پارس ساسانی و اسپانیای "ویزیگت" و نفوذ کاملا مشخص هنر ساسانی در شمار بسیاری از ساختمان های مذهبی در آستوریای مسیحی را معرفی می‌کند. ۱۴

پژوهش های این زن و شوهر که ایران و اسپانیا را خوب می‌شناختند هم اکنون در بنیادی با نام "دیولافوا" در پاریس نگهداری می‌شود. در باره هم گونه گی دو کشور ایران و اسپانیا "مارسل دیو لافوا" نوشته است: "ممکن است عجیب به نظر آید که تاریخ هنر های اسپانیا و پرتغال در کتاب من در خاک ایران آغاز می‌شود و مطالعه مسجدهای اولیه به عنوان مقدمه مطالعات مربوط به کلیساهای غرب به کار برده شده است. در عین حال من امیدوارم نشان دهم که ایران نه تنها الهام دهنده معماری مسلمان و معماری موسوم به "mudejar" موده خار"، (هنر مسیحی متأثر از هنر اسلامی بعد از اخراج مسلمانان از اسپانیا) بود، بلکه سهم مهم و کاملا معین و معلومی در تحول موضوعات مذهبی در آستوریا، کاستیل و کاتلونیا بعد از اخراج مهاجمان داشته است که "بندیکنتن ها" بعدها در فرانسه آن را مورد تاکید قرار دادند. ۱۵

پس از پژوهش دامنه دار "مارسل دیو لافوا" در باره هم گونه گی دو کشور ایران و اسپانیا پرسش های بسیاری از پیشینه آن در هم آمیختگی ها بویژه در شهر "تولدو" اسپانیا سر برون آورد. نه تنها پیشینه نگاران اسپانیایی و اروپائی پی گیر پژوهش های "دیولا فوا" شدند بلکه به درخواست آکادمی اسپانیا در ادامه طرحی که دانشگاه آندلوسیا ، استان جنوبی اسپانیا که در برگیرنده آثار باستانی بر جا مانده و معماری کاخ های اعراب در روزگار استیلای آن ها است، روابط فرهنگی اسپانیا را با فرهنگ های جهان به رشته نگارش درآورد. از آن رو نخستین پژوهش در رابطه با ایران آغاز شد که پژوهشگر ایرانی شجاع الدین شفا که پیش از آن روابط فرهنگی ایران با یکایک کشورهای کهن و جدید جهان را بررسی کرده بود، از میان دیگر پژوهشگران از سوی دانشگاه آندلوسیا برگزیده شد. ۱۶

کتاب پژوهشی " ایران و اسپانیا بعد از اسلام " در ۲۵ فصل با بررسی ۹۰۰ کتاب و ۲۳۰۰ رفرانس که نشانی آن ها در کتاب آمده به این اشاره دارد که: " از یازده هزار کتاب چاپ شده به زبان عربی در جنگ دوم چهار هزار آن را ایرانیان تدوین کرده اند. در اسپانیا نیز از گنجینه چاپ شده ۱۱۰۰ کتاب، ۶۰۰ تن از نویسندگان آن ایرانی بوده اند. بر خلاف قوانین دنیا که هر کس

کتابی می نویسد ملیت و زادگاه نویسنده در آن نوشته می شود در جهان غرب و کشورهای اسلامی هر چه که دیگران به زبان عربی نوشته باشند آن ها آن را به نام کرده ی عرب به حساب می آورند. ۱۷.

در کتاب "ایران و اسپانیا بعد از اسلام" که در ایران با برگردان دکتر مهدی سمسار، "ایران در اسپانیای مسلمان" چاپش شده است در ۸۰۰ صفحه با پیش درآمدی که در بر گیرنده نگاهی به روابط ایران و اسپانیای پیش از اسلام است، بخش های دیگر در برگرفته معماری، آشپزی، موسیقی، ادبیات، قانون، فلسفه، تاریخ و جغرافیا، مذهب، آبیاری، پوشش و پوشاک، فرهنگ و جشن های ایرانی است.

شهر مادرید از جمله شهرهای اروپائی است که از دید آب و هوا به گونه ایران، با داشتن قنات هائی در زیر شهر، ورد زبان شعرا و پیشینه نگاران بوده است. "خثیم الیور اسین" در کتاب "تاریخ نام مادرید"، می گوید: "آب در همه دوران ها اساس موجودیت مادرید بوده است. به این جهت است که شاعری مانند "رویز دو الارکون" مادرید را "ونیز" دیگر نام داده است، اما واقعیت این است که مادرید ونیز دیگری نیست، "نیشابور" دیگری است. ۱۸.

در این راستا "خوان ورننت" نیز اشاره کرده است: "بسیاری از بناها و کشتزارهای تازه به مقدار زیادی آب نیاز داشتند. این آب را اعراب در اسپانیا نه تنها از طریق تقسیم آب رودخانه ها، بلکه به موازات آن از طریق حفر قنات های زیر زمینی که از دوران هخامنشیان در ایران معمول بود و از ایران به سایر کشورها راه یافت، تامین می کردند و به این ترتیب بود که مادرید بر بستر شبکه ای از قنات ها ساخته شد. ۱۹.

قنات های مادرید که دالان های زیر زمینی آن ۷ تا ۱۰ کیلومتر درازا داشته اند، آب شهر را تامین و از این رو فلیپ دوم را به گزینش این شهر به جای شهر "تولدو"، برای تختگاه خود به اندیشه واداشت. این قنات ها تا سال ۱۸۶۰ میلادی سرچشمه آب شهروندان مادرید پایتخت اسپانیا بود. در شهر "کردوبا" نیز آب آشامیدنی شهر از قنات هائی که از کوهستان به شهر می آوردند، بدست می آمد. "هانری گوبلو" یقین دارد که ساختن این قنات ها را ایرانیان انجام داده اند که بهترین متخصصان دنیای اسلام در تکنیک قنات سازی بوده و هستند. "الیور اسین" در نامه ای که به تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۲ میلادی برای "گوبلو" فرستاده، نوشته است که محمد اول تا سال ۸۶۰ میلادی از "مهندسان" ایرانی در دربار خود بهره می برده است که برای حل مشکل آب رسانی شهرهائی که سلطان ساخته بود به اسپانیا آمده بودند. ۲۰.

در باره موسیقی در اسپانیا نیز که تا روزگار کنونی "فلامنکو" همراه با پایکوبی بی مانند، بزرگترین سرچشمه درآمد صنعت گردشگری این کشور اروپائی است می تواند نشان دهد که برخی از ریشه های خود را در ایران بیابد. پیشینه دارترین گزارش در باره لولیان (لوریان) را در شاهنامه فردوسی می توان یافت. شاعر می گوید که: "بهرام گور پادشاه ایران که دلواپس بهبود زندگی رعابای خود بود و ملاحظه می کرد که به دلیل نبودن تعداد کافی نوازنده اتباع او ناگزیرند "باده را بدون همراهی با ساز و طرب بنوشند"، از دوست خود شنگل پادشاه هندوستان درخواست کرد چند هزار تن از این "لوریان" را که می توانند با خواندن و نواختن نای و عود مایه شادی مردمان شوند، به دربار او بفرستد. ۲۱.

لوری در شعر حافظ شیراز نیز لولی نامیده شده است. پس از آن نمونه دگرگون شده اش "کولی" است که مینورسکی بر این باور است که کولیان در سوریه و فلسطین "نوری" می گفته اند که احتمالاً بازیافتی از "لوری" ایرانی است. در زبان اسپانیولی "خیتانا" به زن و "خیتانو" به مردان کولی گفته می شود که بسیار پیشتر از آن، از هند به ایران آمده اند. تیمور لنگ پس از تسخیر هند به سربازان فرمان داد شماری بسیار از کولی ها را با خود به سمرقند ببرند. "کارلوس" و "پدرو کابالاندا" در کتابی که به تازه گی در دانشگاه شهر "کادیز" چاپش شده، می نویسند: "بعد از بازگشت تیمور به پایتختش سمرقند، کولیان سر به

طغیان برداشتند، تعداد فراوانی از ایشان قتل عام شدند و بقیه به سوی ایران و سوریه گریختند و این مهاجرت آنان را به مصر و افریقای شمالی و سرانجام در ۱۴۲۵ میلادی به اسپانیا رساند. ۲۲.

از این رو "تیتوس بورکهاردت" نیز می نویسد: "زریاب، "نابغه موسیقی" نه تنها موسیقی اصیل ایرانی را در زیر آسمان اندلس طنین انداز کرد و از طریق آن موسیقی ملی فلامنکو امروزی ما را زیر نفوذ خود گرفت، بلکه از ورای آن به مردم اندلس که تا آن زمان از شیوه خشک و کهن لباس پوشیدن عربی تقلید می کردند، آموخت که چگونه با اقتباس از پوشش های ایرانی، جامعه ی اندلسی را رنگ شادتری ببخشند و زندگی اجتماعی خود را به صورت بسیار دلپذیر تری در آورند. ۲۳.

موسیقی و پایکوبی از روز نخست زندگی در درازنای پیدایش انسان، در کنار شاد نویسی و باده بوده است. از جام باده سرود مجلس جمشید جم در شعر پارسی که بگذریم، نزدیکی دو ملت و کشور ایران و اسپانیا در محصول شراب نیز مثنوی دامنه داری است. نه تنها فرستاده فلیپ سوم، "دون گارسیا د سیلوا ای فیگوئروا" در ایران صفوی "شهر شیراز را با شهر قرطبه (کردوبا) و باغ های آن را با باغ های شهر والنسیا مقایسه نموده است،" ۲۴، بلکه "ری گونساس د کلاویخو" فرستاده هانری سوم پادشاه کاستیل به دربار امیر تیمور پادشاه تاتار ایران به سمرقند، هنگام عبور از "باغ های شگفت انگیز" می گوید. ۲۵. کلاویخو، خود هیچ لب تر نمی کرد اما، "همکار او" آلفونسو پانز "جامی شراب از دست تیمور گرفت که می بایست لاجرعه سر بکشد. ۲۶.

در روزگار شاه عباس یکم صفوی نیز در هنگام دریافت نامه پادشاه اسپانیا، شاه عباس جام شراب شیراز را با فرستاده اسپانیا، "دون گارسیا سیلوا ای فیگوئروا" بالا می برد و می پرسد: "برادرم پادشاه اسپانیا چطورند؟" ۲۷. با آنچه گفته شد در روزگار فرمانروایی اعراب نیز شراب در رگ و پی فرهنگ ایران و اسپانیا، جاری بوده است. "جولین جفس" پیشینه نگار بریتانیایی می نویسد: "منطقه شیراز در پارس (ایران) از عهد باستان به دلیل تاکستان ها و شراب های خویش مشهور بود و حتا یونانیان نیز این شراب را به کشور خود وارد می کردند. ۲۸.

در روزگار صفوی شراب شیراز به خارج صادر می شده است. ۲۹. شادابی و مزه انگور نه تنها ریشه در آب و خاک دارد، بلکه آفتاب خوب و هوای پلیمه برخی از شهرها نیز کیفیت انگور را بالا می برد. از آنجا که در کشورهای ایران و اسپانیا آفتاب به اندازه رشد و توان تاکستان ها دارای سوزندگی بیش از نیاز این درخت نازک نیست، شراب های خرز با نام شهری در اسپانیا که نزدیک به سه هزار سال پیشینه دارد و شراب خلار شیراز ایران از روزگار کهن پرآوازه بوده است. ۳۰.

شاد نویسی در میان مردمان ایران باستان از دارا و تهیدست در هنگام نوروز و مهرگان بیشتر از روزهای دیگر سال بود. نوروز سرآغاز روز نخست سال جشنی که به گونه کوه دماوند در برابر بادهای و توفان ها سر خم نکرد و نماد فرهنگ و پیشینه ای ژرف است، نه تنها در "کردوبا" و سراسر اسپانیای مسلمان از آن استقبال گرم می شد بلکه در جاهای دیگر شمال افریقا از جمله تونس و لیبی و مراکش نیز نشانگر شادی و شاد نویسی بود. ابوبکر ابن قوطیه در شعری خطاب به وزیر ابوعمار ابن مسلمه به او می گوید: "باشد که تو زمانی دراز از هر بلا و حادثه به دور بمانی تا بتوانی از شادمانی های مهرگان و نوروز بهره مند شوی. ۳۱.

مردم اسپانیا به جشن و شادی از دیر باز بسیار اهمیت داده اند. در روزگار کنونی نیز شاد بودن و شادی اسپانیایی ها زیانزد مردم سراسر اروپا است. شادی و جشن های این کشور گردشگران بسیاری را به آنجا می کشاند و این کشور با ۴۵ میلیون جمعیت در ماه "اوت" با ورود گردشگران ۱۲۰ میلیون می شود. در باره نوروز و برپائی جشن در اسپانیای مسلمان نیز نه تنها پیشینه نگاران، بلکه شعرا نیز شعر سروده اند. ابو نواس شاعری که اشعار او بیش از همه در اسپانیای مسلمان ارج داشت شعرهای بسیاری در وصف نوروز سروده و آن را جشنی می داند که در هر جای جهان برگزار می شود. ۳۲.

با آن که مردم طرفدار شاد زیستن و جشن نوروز و مهرگان بودند از سوی متعصبان نیز با آن مخالفت می شد. برای نمونه ابوالقاسم خلف ابن عبدالملک ابن بشکوال اهل قرطبه (کردوبا) در باره نوروز و مهرگان و بر حذر داشتن مسلمانان از بزرگداشت این روزها آورده است: "به خدا که همه این ها ریشه در وسوسه ی هوس آلودی دارد که همه را در صف "مخلوقات الحادی" کور و عاصی طاعی بر ضد خداوند و رسولش قرار می دهد. مردم گمان می کنند این (رسوم) زیبایی ندارد، با آن ها آشنائی به هم می رسانند و سرانجام همه را به منزله ی عادات و روش هایی می گیرند که باید رعایت شوند و فراموش می کنند که رسول خدا فرموده است: آن کس که از عجم ها (ایرانیان) تقلید کند، خود یکی از آن ها خواهد شد. این مخلوقات ملحد مردمان را و می دارند تا گناهان کیبیره مرتکب شوند " ۳۳.

با وصف همه تنگ نظری ها نوروز و مهرگان پا پس نکشیدند تا جائی که در آندلوسیا برای خود جای پا باز کردند و حسان بن مالک ابن ابی عبده سرود: "در این وقت صبحگاهی، وقتی ایر به فراوانی می بارد/ و زمین جامه های مخطط اش را بار دیگر تن می کند/ و ردائی آکنده از ابریشم سبز بر خود می پیچد/ و نسیم/ نفس مرطوب خود را می دمد تا عطر مشک و عنبر از گل ها برانگیزد/ مهرجان (مهرگان) را می بینم که از شادی/ سرشار شده است/ در این روز/ اشخاص متقابلا به یکدیگر هدیه می دهند/ و آن که اندک دارد نیز هدیه را از آن که فراوان دارد دریغ نمی کند." ۳۴.

پانوشت:

- ۱- شجاع الدین شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان"، فصل ششم، صص ۲۲۹ - ۲۴۵
- ۲- عبدالحسین زرین کوب، "دو قرن سکوت"، ص ۳۷
- ۳- زرین کوب، "دو قرن سکوت"، ص ۱۱
- ۴- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان" ص ۱۲۰. به نقل از محمد حمیدالله: " اصل نامه ی پیامبر محمد به کسرا RSO"، شماره ششم، ۱۹۶۵، صص ۵۷ - ۷۸.
- ۵- زرین کوب، "دو قرن سکوت"، ص ۴۲
- ۶- نگاه کنید به "تاریخ اجتماعی ایران"، مرتضی راوندی، ج ۲، ص ۴.
- ۷- زرین کوب، "دو قرن سکوت"، ص ۱۲
- ۸- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان" ص ۱۴۹
- ۹- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان" ص ۱۵۰
- ۱۰- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان" ص ۱۲۰
- ۱۱- زرین کوب، "دو قرن سکوت"، ص ۹۸
- ۱۲- نگاه کنید به شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان"، به نقل از: "سیلیبوس اینالیکوس"، "Bellum Punicum" ج ۱، ۵۰، ۱ - ۴.

۱۳-۱. آنتونیو بالستروس ای بارتا، "تاریخ اسپانیا و تاثیر آن در تاریخ عمومی جهان"، ج ۱، ص ۱۹۱. شفا، "ایران و اسپانیای مسلمان"، ص ۵۲.

۱۴- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان"، ص ۱۰۰

۱۵- دیولافوا: "هنر اسپانیا و پرتقال" مقدمه، ص ۹

۱۶- پس از دعوت آکادمی اسپانیا از دکتر شجاع الدین شفا برای پژوهش در باره رابطه فرهنگی ایران و اسپانیا که سرانجام در کتابی به زبان اسپانیولی چاپش شد، دکتر شفا به مدت سه سال از ۱۹۹۴ میلادی تا ۱۹۹۷ در مادرید بودند که نگارنده در آن شهر خدمت این پژوهشگر ایرانی رسیدم.

۱۷- مهندس عبدالحمید اشراق، "معرفی کتاب ایران و اسپانیا بعد از اسلام"، نوشته شجاع الدین شفا، ماهنامه "روزگار نو" به سردبیری اسمعیل پوروالی (معاون تبلیغاتی در دولت مصدق)، شماره خرداد و تیر ۱۳۸۰، دفتر چهارم، سال بیستم، شماره مسلسل ۲۲۸، پاریس فرانسه، صص ۳۶-۳۷ و ۳۸. (از این ماهنامه پس از چاپ در هر ماه یک نسخه به دانشگاه تهران فرستاده می شد.)

۱۸- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان"، ص ۵۷۲

۱۹- خوان ورننت: "فرهنگ هیسپانو- عرب در غرب و شرق" ص ۳۰

۲۰- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان"، ص ۵۷۷

۲۱- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان"، ص ۳۷۴

۲۲- "ترسا سن رونیان Teresa San Ronian" نقل توسط "جی . ام. لموگودیک J.M.Lemogodeuc" در "فلامنکو" صص ۲۲ - ۲۳.

۲۳- فلامنکو پاریس ۱۹۹۴، "تیتوس بورکهاردت"، ص ۸۸

۲۴- جهانبخش ثواقب، "تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و ماخذ"، انتشارات نوید شیراز، ص ۲۱۶

۲۵- نوه "هانری سوم" پادشاه کاستیل، خانم ایسابل، "کسی بود که کریسف کلمب را به امریکا فرستاد. نگاه کنید به: سفرنامه ری گونسالس د کلاویخو، برگردان مسعود رجب نیا، ص ۲۰

۲۶- بنگرید به سفرنامه کلاویخو، برگردان مسعود رجب نیا، دیباچه، ص ۳۳

۲۷- نسخه کتاب هزار و سیصد و هفتاد شش صفحه ای همراه نقشه جغرافیائی و عکس، به زبان انگلیسی با نام "شرح وقایع کاراملیت ها در ایران" ج ۲، ص ۲۳۹. لندن ۱۹۳۹

۲۸- شفا، "ایران در اسپانیای مسلمان"، ص ۲۱۲

۲۹- باستانی پاریزی، "سیاست و اقتصاد عصر صفوی" ص ۲۱۹

۳۰- سرلشکر جم پیش از انقلاب، در محله "پلازا کاستیا" ی مادرید خانه ای بزرگ داشت که در خیابان "خرز" آن محله بود. چون آوازه شراب خرز اسپانیا با قلمه انگور خلار شیراز ایران که در سال های کهن به اسپانیا رفته و در آن کشور کاشته شده را خوانده بود، دوباره از ایران قلمه های انگور را از خلار شیراز برده و در حیاط خانه خود کاشت و گاهی برای سرگرمی از محصول آن شراب می انداخت. این خانه پس از آن در روزگار پهلوی برای سفارت ایران در مادرید برگزیده شد که تا به امروز نیز سفارت جمهوری اسلامی است و قلمه های انگور خلار شیراز در حیاط سفارت حسابی ریشه دوانده و رشد کرده و بی مانند است اما دیگر از انگور حیاط، شراب درست نمی شود. م.د

۳۱- شفاء، " ایران در اسپانیای مسلمان" ، ص ۶۵۳، به نقل از ابولید النمیری: "البدیع فی وصف الربیع"، نشر ه . پرز، انستیتیوی مطالعات عالی مراکشی، رباط، ۱۹۴۰، جزوه ۵۱ ب .

۳۲- ابونواس: "دیوان" چاپ "وان کرمر"، گریگسوالد، ۱۸۵۵، چاپ قاهره، ۱۸۹۸؛ چاپ ف. فرید، قاهره، ۱۹۳۲

۳۳- شفاء، " ایران در اسپانیای مسلمان" ، ص ۶۵۸، به نقل از: "کتاب الدر المنظوم" ابوالقاسم العرفی، از روی نسخه خطی موجود در "اسکوریال" (شماره ۱۷۴۱) " بریتیش میوزیوم" (شماره ۱۹۱۹) و "بنی مجید" استانبول (شماره ۱۷۴۱...).

۳۴- الشیخ احمد بن محمد المقرئ التلمسانی: "نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب" ج ۲، ص ۳۶۸